

انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام عدد (۱۴)

# سلسله‌ی اخلاقی

(توقف‌گاه اخلاقی)

قسمت اول

نویسنده: شیخ حبیب سعیدی



## چاپ اول

۱۴۳۵ هـ. ق - ۲۰۱۴ م

بهمن ماه ۱۳۹۲ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن رحمته اللہ علیہ

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تقدیم به:

آن ستاره‌ی درخشان . . .

آن مجهول‌النسب و تمنای اهل ذکر . . .

به جوان‌ترین اهل بیت و زیباترین شخص و مجشده‌ترین آنان علیهم‌السلام . . .

این سخنان اندک را پیش‌کشی برای ودیعه‌ی الهی بر زمین بقیه‌ی الله، تقدیم می‌کنم . . .

و از ایشان عفو و بخشش را مسألت می‌دارم . . .

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس از آن پروردگار جهانیان، مالک هستی، مجری کشتی، به تسخیر درآورنده‌ی  
 باده‌ها، شکافنده‌ی صبح‌ها، وامدار دین، پروردگار عالمیان.  
 حمد و سپاس خدای را که از ترس او آسمان و ساکنان آن می‌غرند و زمین و اسباب آن  
 می‌لرزند و امواج به خروش در می‌آیند و او را تسبیح می‌کنند.  
 خداوندا بر محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) درود فرست، آن کشتی‌های همیشه روان در امواج  
 خروشان، سوار شده در آن ایمن و ترک کننده‌ی آن هلاک شده است، پیشی گرفته از آن  
 هلاک و متأخر از آن زایل و ملاحق و ملازم آن رستگار است.



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه:

این سخنان اندک را در باب تذکر نگاشتم و تذکر برای مؤمنان سودمند است، بعد از این که دانستیم کسانی هستند که بدنبال ترک قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، نیش را با نوش درآمیخته و به خورد مؤمنان می‌دهند. و آنچه شایسته بوده، تمسک به ثقلین می‌باشد و نه غیر؛ زیرا غیر، بطلان محض است و بعد از حق چیزی نیست جز گمراهی آشکار. از خداوند مسئلت دارم که این سخنان را به لطف و رحمت خویش و به حق عزیزترین خلق محمد و آل محمد (علیهم السلام) مایه‌ی سود و منفعت برای من و برادران مؤمنم، طالبان حق و فطرت نیکو و بی تکلف هستند، قرار دهد و حقیقت این است، کسانی هستند که کلامشان شیرین‌تر از عسل و قلبشان تلخ‌تر از زهر بوده و یا از یک سو زبانش حلاوت می‌دهد و از سوی دیگر زهر تلخ همچون نیش مار پس می‌دهد و گذشته از شکل و ظاهرش، همانند روباه از تو رویگردان می‌شود و این در حقیقت، نفاق محض است.

از خداوند می‌خواهم که سخن و عمل ما را یکی گرداند و در سخن فضیلتی بر عمل نباشد و ما را از صادقین همراه محمد و آل محمد (علیهم السلام) قرار دهد.

شیخ حبیب سعیدی

۱۳/جمادی الاول/۱۴۲۵ ه.ق

پنجشنبه، ۱۱/ تیر ماه / ۱۳۸۳ ه.ش



## والاترین هدف برای انسان:

انسان به دلیل یک هدف عظیم و والا خلق شد و این هدف چیزی نیست جز شناخت نعمت دهنده‌ی حقیقی. و معرفت همواره وابسته به عمل است؛ زیرا هرگاه انسان ارزش و قیمت چیزی را بداند به اندازه‌ی قدر و منزلت آن، برای به دست آوردنش تلاش می‌کند. مثلاً اگر بداند که در فلان جا، گنجی از طلا پنهان است و در موضع دیگر گنجی از قیر مدفون است، در صورتی که انسان در طلب مال باشد، بی‌شک سعی و تلاش او برای رسیدن و به دست آوردن گنج طلا بیشتر از دست‌یابی به گنج قیر است؛ زیرا می‌داند که قیمت و ارزش طلا، هزار برابر ارزش قیر است، پس به اندازه‌ی شناخت و معرفتی که به طلا دارد، تلاش می‌کند که به آن برسد.

در یک حدیث قدسی، خداوند می‌فرماید: (کنت کنزاً مخفياً، فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق)، (من گنج پنهانی بودم، دوست داشتم شناخته شوم پس مخلوقات را آفریدم). و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، (و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند).<sup>(۱)</sup> عبادت تحقق نمی‌یابد مگر از طریق معرفت. پس خداوند ما را آفرید تا او را بشناسیم و این معرفت راه‌هایی دارد از جمله: خودِ نفس: (من عرف نفسه، فقد عرف ربه)، (هر کس خود را بشناسد به تحقیق خدای خود را شناخته است).

و نیز از خلال نشانه‌های آفاقی (نفسانی): ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾، (به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است).<sup>(۲)</sup>

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾، (مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای

۱. الذاریات: ۵۶.

۲. فصلت: ۵۳.

خردمندان نشانه‌هایی [قانع کننده] است.<sup>(۳)</sup>

و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ﴾، (و [بدانید]

این است راه راست من پس از آن پیروی کنید).<sup>(۴)</sup>

و از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که فرمودند: راهی که خداوند به پیروی از آن امر کرده

همانا امیر المؤمنین علیه السلام است. و خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، (تو

هشدار دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت کننده‌ای است).<sup>(۵)</sup>

پس رسول الله صلی الله علیه و آله هشدار دهنده و امیر المؤمنین علیه السلام هدایت کننده است که به سوی راه

مستقیم و راست هدایت می‌کند و هدایت کننده بعد از ایشان علیهم السلام، فرزندش امام حسن علیه السلام

و بعد از امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام می‌باشند و نیز از ایشان علیهم السلام روایت شده که

فرمودند: (إن القرآن يجري مجرى الشمس والقمر فكما جرى على أولنا يجري على آخرنا)، (همانا

قرآن مانند گردش خورشید و ماه در حال گردش است و همان‌گونه که بر اول ما جاری بود،

بر آخرین ما نیز جریان خواهد داشت).

راه مستقیم و ریسمان محکم الهی در این زمان ما، قائم علیه السلام می‌باشد: ﴿إِلَّا بِحَبْلِ مَنْ لَّهِ

وَحَبْلِ مَنْ النَّاسِ﴾، (مگر آن که به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند]).<sup>(۶)</sup> آن امام مظلوم از یاد

رفته، فراموش شده، مورد نسیان قرار گرفته، کسی که حتی ذکرش هم مجهول مانده، ولی الله

اعظم محمد بن حسن عسکری علیه السلام، اوست یگانه راهی که ما را به معرفت الهی می‌رساند و

خداوند می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾، (و به او [توسل و] تقرب جوید).<sup>(۷)</sup>

پس اسباب و وسیله‌ی تقرب به خداوند متعال، محمد و آل محمد علیهم السلام و امام مهدی علیه السلام

می‌باشند. اکنون (امام مهدی علیه السلام) نماینده‌ی خداوند بر زمین و واسطه‌ی فیض الهی برای تمام

مخلوقات هستند. در زیارت جامعه‌ی کبیره چنین آمده است: (السلام على محال معرفة الله،

السلام على مساكن ذكر الله، السلام على مظهري أمر الله و نبيه، السلام على الدعاة إلى الله،

۳. آل عمران: ۱۹۰.

۴. الأنعام: ۱۵۳.

۵. الرعد: ۷.

۶. آل عمران: ۱۱۲.

۷. المائدة: ۳۵.

السلام على المستقرين في مرضاة الله، السلام على المخلصين في طاعة الله، السلام على الأدلاء على الله، السلام على الذين من والاهم فقد والا الله ومن عاداهم فقد عادى الله ومن عرفهم فقد عرف الله ومن جهلهم فقد جهل الله ومن اعتصم بهم فقد اعتصم بالله ومن تخلى منهم فقد تخلى من الله عز وجل).

(سلام بر جایگاه‌های معرفت خدا، سلام بر مسکن‌های ذکر خدا، سلام بر آشکار سازندگان امر و نهی خدا، سلام بر خوانندگان (مردم) به سوی خدا، سلام بر استقرار یافتگان در خوشنودی‌های خدا، سلام بر مخلصان در فرمانبرداری خدا، سلام بر راهنمایان به سوی خدا، سلام بر آن بزرگوارانی که هر که دوستشان دارد خدای را دوست داشته و هر که دشمنشان دارد خدای را دشمن داشته و هر که آنان را بشناسد خدای را شناخته و هر که شناسدشان خدای را شناخته و هر که بدانان چنگ زند به خدا چنگ زده و هر که آنان را رها کند خدای عز و جل را رها کرده است).

به راستی که هر مقطع از این زیارت، نیازمند توقف و تدبیر عمیق در آن است و تمام این صفات، مختص مولا و سرورمان ولی عصر (علیه السلام) جانمان فدای مقدمش، می‌باشند.



### سرگردانی بنی اسرائیل

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾، (و ذو النون

را [یاد کن] آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم).<sup>(۸)</sup>

یونس (علیه السلام) با خشم و غضب بسیار، به مدت چند روز قوم خود را ترک کرد و به قومش وعده‌ی نزول عذاب، بعد از غیبتش را داد، پس هنگامی که قوم نشانه‌های آمدن عذاب را دیدند، از کار خود پشیمان شده و توبه کردند و پیامبرشان را تصدیق کردند، اما او را نیافتند پس به پیشگاه خداوند طلب بخشش و تضرع کردند تا خداوند عذاب را از آنان دفع کرد و

یونس (علیه السلام) را به سوی آنان بازگرداند.

پس اکنون به تفاوت‌های موجود در بین اُمت یونس (علیه السلام) و اُمت مهدی (علیه السلام) که امامشان این همه مدت، از آنان غائب گشته، بنگرید. (لترکبن سنن من کان قبلکم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتی لا تخطفون طریقهم ولا یخطأکم بنی اسرائیل)، (شما دچار سنت بنی اسرائیل که قبل شما بودند می‌شوید پس از سنت آنان پیروی کنید و از طریق آنان خطاء نکنید چرا که سنت بنی اسرائیل در مورد شما خطاء نمی‌کند).

یونس (علیه السلام) روزهای اندکی را از قوم خویش غائب گشت، در حالی که امام مهدی (علیه السلام) قرن‌هاست که غائب هستند و یونس (علیه السلام) پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل بوده که حضرت عیسی (علیه السلام) افضل‌تر از ایشان است؛ زیرا عیسی (علیه السلام) پیامبری از پیامبران اولو العزم می‌باشد و در پشت سر حضرت ولی العصر محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) به نماز می‌ایستد و اُمت یونس (علیه السلام) امتی اندک بیش از هزار نفر بودند در حالی که امت اسلامی از یک میلیارد مسلمان هم تجاوز می‌کند، و اُمت یونس (علیه السلام) استاد و معلمشان، یونس (علیه السلام) بوده و اُمت محمد (صلی الله علیه و آله) استاد و معلمی چون محمد (صلی الله علیه و آله) دارند و علمشان نسبت به سایر امت‌ها به فضل محمد و آل محمد (علیهم السلام) بیشتر است، اما با وجود این همه فضیلت‌ها که شامل این اُمت شده هرگز کاری نکرد که اُمت یونس (علیه السلام) کردند و هرگز از روی صدق و پاکی نیت و اخلاص برای رسیدن به صراط مستقیم، امام خود را طلب نکردند! و این اُمت همواره در حال سیر و سلوک به سوی گمراهی مطلق است، همان‌طور که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مورد آن فرمودند: (تتیه اُمتی کما تاهوا بنو اسرائیل)، (اُمت من گمراه می‌شود، همان‌گونه که بنی اسرائیل گمراه شدند).

و بنی اسرائیل تنها به سبب عدم اطاعت از دستورات موسی (علیه السلام) گمراه شدند و مدت گمراهی‌اشان، چهل سال طول کشید و امروز اُمت محمد (صلی الله علیه و آله) و علی و مهدی (علیهم السلام) را می‌بینید که چگونه به امامشان پشت کرده و گمان می‌کنند بهترین عملکرد را از سایرین در این زمینه، دارند.

و خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾، (بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم \* [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام

می دهند).<sup>(۹)</sup>

یونس بن ضببان می گوید: از ابا عبدالله (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خداوند عز و جل می فرماید: (وویلٌ للذین یجتلبون الدنیا بالذین وویل للذین یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس وویل للذین یرسلون فیهم بالتقیة، ای تفترون أم علی فتحترون فی حلفت لأمتحنهم بفتنة تترك الحکیم منهم حیراناً)، (وای بر کسانی که دنیا را به دین می دوزند و وای بر کسانی که امر کنندگان از مردم به قسط را به قتل می رسانند و وای بر کسانی که مؤمن در میان آنان با تقیه رفتار می کند، آیا بر مردم بهتان می بندید یا به من جسارت می کنید، به عزت و جلال سوگند آنان را دچار فتنه ای سازم که عقل حکیم در آن فتنه زایل می شود).<sup>(۱۰)</sup>

سعد بن ظریف از ابی جعفر باقر (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل می فرمایند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (من أحب أن یحیی حیاة تشبه حیاة الأنبیاء یموت موتة تشبه موتة الشهداء ویسکن الجنان التي غرسها الرحمن فلیتول علیاً ولیوالی ولیه ولیقتدی بالأئمة من بعده، فأهم عترتی خلّقوا من طینتی، اللهم ارزقهم فهمی وعلمی، وویل للمخالفین لهم من أمتی اللهم لا تنالهم شفاعتی).

(هر کس دوست دارد مانند انبیاء زنده باشد و زندگی کند و همانند شهیدان شهید گردد و در بهشت هایی که نهرها از زیر آنها جاری است، و درختان آنها را خدا کاشته مسکن گیرند، علی (علیه السلام) را پیروی کند و به ائمه ی بعد از علی (علیه السلام) اقتدا کند، به راستی آنان عترت من هستند که از گِل و سرشت من خلق شدند، خداوند با آنها فهم و علم مرا عطاء کن و وای بر رویگردانان اتمم از آنان (علیه السلام)، خداوند شفاعت مرا نصیبشان مگردان).

هر کس این حدیث را می شنود و یا می خواند، می گوید: من پیرو علی (علیه السلام) و ائمه ی بعد از ایشان (علیه السلام) هستم. اندکی بر آن توقف می کنیم؛ اگر امت پیرو امام مفترض الطاعة باشد یعنی اوامر و نواهی ایشان را اطاعت کند پس آن امت برای خداوند و اولیای امام (علیه السلام) می باشد و اگر چنین باشد خداوند و امام آنان را دوست می دارند و اگر خداوند، آنان را دوست ندارد آیا بین آنان وّلی خود، حجاب و حایل قرار می دهد؟! پس امت به سبب عدم اطاعت از اوامر و

۹. الکهف: ۱۰۴-۱۰۳.

۱۰. البرهان ج ۱ ص ۲۷۱.

نواهی الهی و حجت بر خلقتش و گناهانشان استحقاق آن را ندارد که امام را ببیند و از فرماندهی او برای رسیدن به رستگاری، بهره برد.

پس بر امت اسلامی واجب است بیدار شود و هوشیار گردد و در طلب امام خود با صدق نیت و ارادت خالصانه و با تضرع به پیشگاه الهی برخیزد و او را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین (علیهم السلام) و امام مهدی مظلوم (علیه السلام)، سوگند دهند و شب و روز و در هر صبحگاه و شامگاه و بعد از هر نماز، در هر وقت، آمدن امام خویش را طلب کنند.

اما با تأسف فراوان، اهل تدین در طلب کسی غیر از امامشان بر آمده‌اند و برای استمرار فرماندهی خود تا به امروز شعار انتخابات را سر می‌دهند، گویا امامی ندارند که در غیبت است و او فرماندهی الهی آنان می‌باشد و هرگز نام او را نمی‌برند و خواهان تعجیل در فرجش نیستند و مقام و منصبی که از زمان پدران بزرگوارش (علیهم السلام) غصب شده را به ایشان تسلیم نمی‌کنند و به مظلومیّت حضرتش هیچ توجهی نمی‌کنند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: (أوصی الله تعالى إلى إبراهيم (عليه السلام) انه سيولد لسارة فقلت (ألد وأنا عجوز) فأوحى إليه انها ستلد ويعذب أولادها بردها الكلام عليّ. قال: فلما طال علي بني إسرائيل العذاب ضجوا وبكوا إلى الله أربعين صباحاً فأوحى الله إلى موسى وهارون ليخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعين ومائة سنة. فقال الصادق (عليه السلام) هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فأما إذا لم تكونوا فإن الأمر ينتهي إلى منتهاه)، (خداوند تبارک و تعالی به ابراهیم بشارت داد که صاحب فرزندی می‌شود. ساره گفت: چگونه برای خود فرزندی داشته باشم در حالی که پیرزنی بیش نیستم او فرزندی خواهد زائید و فرزندانش را به دلیل رد کلام عذاب خواهم داد، فرمود: هنگامی که عذاب بر بنی اسرائیل طول کشید، ضجه کشیدند و چهل صبحگاه در پیشگاه خداوند گریستند پس خداوند به موسی و هارون وحی کرد تا آنان را از فرعون خلاصی دهند، پس خداوند بر آنان صد و هفتاد سال افزود، و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اگر شما چنین می‌کردید، خداوند در گشایش و فرج تعجیل ما می‌کرد، اما امر آن قدر طول می‌کشد تا به انتهایش برسد).<sup>(۱۱)</sup>



## قرآن به تکامل دعوت می کند

و خداوند می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾، (آیا به آیات قرآن نمی اندیشند یا [مگر] بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است).<sup>(۱۲)</sup>

﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾، (آیا در [معانی] قرآن نمی اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند).<sup>(۱۳)</sup>

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾، (این کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند).<sup>(۱۴)</sup>

طبیعتاً انسان از ماده ساخته شد، و بعد از این که روح با ماده عجین می شود، ماده نیز ناگزیر به زمین باز می گردد: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾، (پس از روح خود در آن دمیدم).<sup>(۱۵)</sup> و روح در قفس کالبد، اسیر می شود و در معرفت و علو و رفعت، آزادگی کامل ندارد و انسان بر اساس فطرت خود که خداوند آن را ماهیت او قرار داده، کمال را دوست دارد و این گزینه ای است که خداوند در ذات انسان ها به ودیعه نهاد: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾، (همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست).<sup>(۱۶)</sup>

و رسول الله ﷺ می فرماید: (کل مولود علی الفطرة حتی یكون أبواه یهودانه أو یمجسانه أو ینصرانه)، (هر نوزادی بر اساس سرشت و فطرت پاک به دنیا می آید، تا آن زمان که پدرش و مادرش او را به یهودیت یا مجوسیت یا مسیحیت فرا خوانند).

پس لازم است که انسان در نفس خود و سایر مخلوقات در اطراف خود در آسمان ها و زمین تفکر کند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾، (مسلماناً در آفرینش آسمان ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان

۱۲. محمد: ۲۴.

۱۳. النساء: ۸۲.

۱۴. ص: ۲۹.

۱۵. الحجر: ۲۹.

۱۶. الروم: ۳۰.

نشانه‌هایی [قانع کننده] است. (۱۷)

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾، (و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است). (۱۸)

و از خود یا دیگران بپرسد که علت این خلقت و هستی‌آفرینی چیست؟! و خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾، (آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید). (۱۹)

بر انسان واجب است که بعد از توکل بر خداوند، در طلب راه‌هایی برای رسیدن به هدفی که به سبب آن آفریده شد، بر آید.

(اللهم صلّ علی محمد، واکفني ما يشغلي الإهتمام به واستعلمني بما تسألني غداً عنه، وأستفرغ إياي فيما خلقتني له)، (خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از آنچه که به غیر از تو مشغول می‌دارد، رهائی بخش و مرا در مورد آنچه که قرار است فردا پاسخگوی آن باشم، مورد استفاده قرار ده و از ایام خود که برای آن خلق شدم بهره‌ی کافی را نصیبم گردان). (۲۰)

و راه‌های رسیدن به خداوند که از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده به تعداد نفس‌های مخلوقات است، پس اگر این‌چنین باشد این همه کور دلی و غفلت که ما در آن غرق شده‌ایم از کجا نشأت می‌گیرد؟! و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

در هر حال، بر انسان واجب است که در طلب این راه‌ها بر آید هر چند که از او دور نیستند، اما این انسان است که به سبب گرفتاری و غرق بودن در مادیات، خود را از آن‌ها دور ساخته و این جمله را در ذهنم تداعی می‌کند: (همه گمان می‌کنند چون گرفتارند از خدا دور شده‌اند اما حقیقت این است که چون از خدا دور شدند این‌گونه گرفتار گشته‌اند). و روح خود را با عالم غیب که منشأ وجود هستی است بیگانه می‌سازند.



۱۷. آل عمران: ۱۹۰.

۱۸. الجاثية: ۱۳.

۱۹. المؤمنون: ۱۱۵.

۲۰. دعاء مکارم الأخلاق الصحيفة السجادية.



## تمسک به ثقلین

رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) بندگان را به تمسک به قرآن سفارش می‌کنند، و آن دو ثقل، قرآن و عترت (علیهم السلام) می‌باشند که اوامر و نواهی از آن دو سر چشمه می‌گیرد. رسول الله ﷺ فرمودند: (أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي ما أن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي أبداً)، (من ثقلین را در میان شما به امانت می‌گذارم، کتاب خدا و دیگری عترتم اهل بیتم هستند که هر گاه به آن دو تمسک جویند هرگز گمراه نمی‌شوید).

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (الحافظ للقرآن العامل به مع السفارة الكرام البررة)، (حافظ قرآن و عمل کننده به دستورات آن، کسی است که همنشین بزرگواران نیکوکار می‌باشد).

و نیز فرمودند: (إنما هلك الناس في المتشابه لأهم لم يقفوا على معناه ولم يعرفوا حقيقته، فوضعوا له تأويلاً من عند أنفسهم بآرائهم واستغنوا بذلك عن مسألة الأوصياء فيعرفونهم)، (آنچه باعث هلاکت مردم شده، تمسک جوئی آنان به متشابه است؛ زیرا به معنای آن علمی ندارند پس برای آن تأویل و تفسیری مطابق با آراء و نظر خودشان قرار دادند و در مورد توضیح خواستن درباره‌ی مسائل آن از سوی اوصیاء بی‌نیاز شدند).

از آن احادیث، در می‌یابیم که ثقلین از هم جدا نمی‌شوند و سودمندی قرآن بدون امام حجت مَیسَر نمی‌گردد و در این حدیث آشکار شده است: (أن الله ليزع بالسلطان ما لا يزع بالقرآن)، (همانان خداوند بوسیله‌ی حکومت از کارهایی جلوگیری می‌نماید که بوسیله‌ی قرآن جلوگیری نمی‌شوند)، و امام بدون قرآن نیز نمی‌تواند از چیزی بهره‌برد و ثقلین از هم جدا نمی‌شوند تا این که بر حوض بر رسول الله ﷺ وارد شوند؛ پس هر گاه اُمت گمراه و دچار ضلالت شد و با آرای خود نظر می‌دهد، این اُمت به ثقلین یعنی کتاب خدا و عترت متمسک نشده و اگر متمسک می‌بود، این گونه گمراه و متفرق نمی‌شد و مردار دشمنان قرار نمی‌گرفت. اما رحمت و لطف الهی بر این اُمت با وجود سرپیچی و سرکشی در آن با وجود امام مهدی (علیه السلام) هنوز شعله‌ور است زیرا ایشان (علیهم السلام) رحمتی برای علمیان می‌باشد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً﴾

لِّلْعَالَمِينَ ﴿۲۱﴾، (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادم).<sup>(۲۱)</sup>

درست است که این آیه در شأن و منزلت رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده، اما ایشان علیه السلام می‌فرمایند: (إِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي عَلَيَّ أَخْرَانَا كَمَا يَجْرِي عَلَيَّ أَوْلَانَا)، (قرآن بر آخرین ما جریان خواهد داشت همان‌طور که بر اولین ما جریان داشته است).

و اکنون امام مهدی علیه السلام در مقام جدش رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد و رحمت محمد صلی الله علیه و آله در فرزندش متجلی گشته و در هر زمان فیض‌های الهی به واسطه‌ی امام مهدی علیه السلام بر خلق نازل می‌شود و الا هرگز مخلوقات از روزی‌های مادی و معنوی بهره‌ای نداشتند، و ممکن است بخشی از این رحمت الهی که نزد امام علیه السلام برای این اُمت مخزون است، بواسطه‌ی ذریه‌ی ایشان علیه السلام خارج گردد، همان‌گونه که ائمه علیهم السلام از ذریه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله خارج شدند. و این امر امکان‌ناپذیری نیست بلکه از اقتضای رحمت و بخشودگی الهی است که مستحق سپاس فراوان از خداوند سبحان می‌باشد. پس ممکن است امام غائب ما، قبل از قیام خویش رسولی را بفرستد تا زمینه را برای خروج حضرتش آماده و مهیاء سازد و این فرستاده راه مستقیم را به مردم نشان دهد و شرطی در کار نیست که مردم هر کس را دوست داشته باشند به سوی آنان فرستاده شود. در قدیم مردمی از قریش بر رسول الله صلی الله علیه و آله اعتراض کردند و گفتند: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَيَّ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ﴾، (و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [آن] دو شهر فرود نیامده است).<sup>(۲۲)</sup>

بنگرید که قوم قریش، خود خواهان تعیین رسول بودند و این که می‌خواستند رسالت به دست یکی از بزرگان علماء و فقهایشان به سوی آنان بیاید.

سبحان الله تاریخ همواره در حال تکرار است! و خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾، (پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید).<sup>(۲۳)</sup>

۲۱. الأنبياء: ۱۰۷.

۲۲. الزخرف: ۳۱.

۲۳. البقرة: ۸۷.

و هم‌چنین بنی اسرائیل می‌خواستند که نبی خاتم از خودشان باشد و اگر غیر از آنان باشد، هرگز او را پیروی و تبعیت نمی‌کنند و این‌چنین در تاریخ سنت شد، همان‌طور که پروردگار خبر می‌دهد: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾، (هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت).<sup>(۲۴)</sup>

و قریش امروز نیز همان سخن قریش دیروزی را می‌گویند! چرا مهدی فرستاده‌ای از علماء و مجتهدین یا اشخاص معروف در منصب‌های دنیوی تعفن‌آور و... نمی‌فرستد؟! گویا قرآن را اصلاً نمی‌خوانند که می‌فرماید: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾، (اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک واری کنید).<sup>(۲۵)</sup>

یعنی حتی اگر فاسق باشد - پناه بر خدا - خداوند ما را به عدم تکذیب او بدون تبیان و شتاب‌زدگی امر می‌کند و بر ماست که در مورد این خبر تحقیق کنیم یا این‌که کاری را بکنند که دلفا دختر یکی از رؤسای عشایر عربی کرد، هنگامی که رسول الله ﷺ جویر مردی فقیر را به سوی پدر دلفا فرستاد تا دلفا را از او خواستگاری کند، پدر دلفا از این امر سرباز زد و قبیله‌ی او راضی به این کار نشدند و به جویر گفتند: رسول الله ﷺ راضی نمی‌شود که دختر بزرگ قبیله با مرد فقیری مثل تو ازدواج کند و تو مکار و حيله‌گر هستی و در ادعایت که فرستاده‌ای از جانب محمد ﷺ هستی دروغگو می‌باشی. دلفا به سخنان پدر و عشیره‌ی خود اعتراض کرد و به پدرش گفت: پدر اگر در صداقت این مرد شک دارید کسی را به سوی رسول الله ﷺ بفرستید تا از این امر مطمئن شوید؛ زیرا شایسته نیست که فرستاده‌ی محمد ﷺ نبی خدا را بدون هیچ تحقیقی تکذیب کنیم. پدر دلفا خود به دیدار رسول الله ﷺ رفت و رسول الله ﷺ او را امر کرد تا دلفا را به نکاح جویر در آورد، پدر نیز مطیع امر پیامبر شد و دلفا را به همسری جویر در آورد.

تحقیق شما از هر جهت به معنای احترام به امام (علیه‌السلام) می‌باشد. آیا از خصوصیات اخلاقی شماست که در هنگام مواجه شدن با صاحب‌خبر او را مورد تکذیب و ریشخند قرار می‌دهید در حالی که به شما می‌گوید: من رسول و فرستاده‌ای از سوی امام مهدی (علیه‌السلام) برای شما هستم

۲۴. فاطر: ۴۳.

۲۵. الحجرات: ۶.

و به دنبال آن با سخنان اهل بیت (علیهم السلام) در مورد قیام امام مهدی (علیه السلام) نیز قرابتی عجیب دارد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (... ثم يهز الراية (أي الإمام المهدي) فلا يبقى أحد في المشرق ولا في المغرب إلا لعنها، وهي راية رسول الله نزل بها جبرئيل يوم بدر)، (... سپس پرچم خود را به اهتزاز در می آورد پس در مشرق و مغرب کسی باقی نمی ماند مگر آن پرچم را لعنت کند در حالی که آن پرچم، پرچمی است که جبرئیل در روز بدر بر رسول الله ﷺ نازل کرده است).

بر ماست که در شناخت عقیده‌ی خود آزاد اندیش باشیم و در طلب علم حقیقی بر آییم نه علم مغشوش و مشکوک که به جای آن که مایه‌ی هدایت ما باشد، مایه‌ی ضلالت ما گردد. پس با چشم باز و شفاف به حقایق بنگریم و جگر و روح خود را با نوشیدن آبی گوارا سیراب کنیم و خود را از تعلقات دنیوی جدا کنیم و از جمله‌ی کسانی نباشیم که به لهو و لعب پرداخته و دنیا و آخرت خود را فراموش کرده‌اند: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾، (آنان جز مانند ستوران نیستند بلکه گمراه‌ترند).<sup>(۲۶)</sup>

عاقلا نه نیست که انسان بالغ و عاقل این روح عالی مرتبه که از عالم ملکوت نشأت می‌گیرد، را رها کند: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾، (از روح خود در آن دمیدم).<sup>(۲۷)</sup> و خداوند آن را در وجود ما قرار داده تا بوسیله‌ی آن ارتقاء یافته و به مصاف فرشتگان و حتی بالاتر از آن‌ها در آییم؛ زیرا انسان دارای قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی است که خداوند تعالی به او عنایت کرده: (صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ)، (شما را در بهترین شکل‌ها آفرید). ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾، ([که] به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم).<sup>(۲۸)</sup>

رسول الله ﷺ فرمودند: (خلق الله الإنس ثلاث أصناف: صنف كالبهائم، ثم قال تعالی: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا﴾ و صنف أجسادهم أجساد بني آدم وأرواحهم أرواح الشياطين و صنف كالملائكة في ظل الله يوم لا ظل إلا ظله)، (خداوند انسان‌ها را سه گروه آفریده است: گروهی از آنان همانند چهارپایان هستند. سپس خداوند می‌فرماید: (دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و

۲۶. الفرقان: ۴۴.

۲۷. الحجرات: ۲۹.

۲۸. التین: ۴.

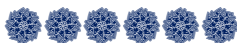
گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند)، و گروهی از آنان اجسادى همانند اجساد آدمی‌زاد دارند ولی ارواح شیطانى صفت در کالبد خود جای داده‌اند و گروه دیگر همانند فرشتگان در سایه‌ی الهی هستند در آن روز که برای هیچ کس سایه‌ای وجود ندارد).

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

بني أن من الرجال بهيمة/ في صورة الرجل السميع المبصر

فطن بكل رزية في ماله/ و إذا أصيب بدينه لم يشعر

فرزندم برخی از انسان‌ها چهارپایانی هستند که در صورت انسان صاحب چشم و گوش می‌باشند اما درک نمی‌کنند و اگر مال آنان دچار نقصان شود ماتم می‌گیرند اما اگر به دینشان آسیبی رسد هیچ اهمیتی برای آنان ندارد.



## حق انتخاب از آن خداوند است یا مردم؟

بر هر انسان صاحب بصیرتی واجب است که این نعمت الهی را پاس بدارد و با تمام وجود از آن مراقبت کند و پاک بگرداند نه این‌که با رذایل اخلاقی، آن را پامال سازد؛ زیرا خداوند ما را آفریده تا با معرفت و شناخت خویش، به سوی او عروج کنیم و به توحید حقیقی که از طریق اهل بیت عصمت (علیهم السلام) یا کسی که در مقام آنان (علیهم السلام) قرار گرفته نه کسی که از هوی و هوس خود پیروی کند، برسیم، تا ما را به سوی این حقیقت ربانی سوق دهد. و خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ﴾، (و اگر از بیشتر کسانی که در زمین می‌باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند).<sup>(۲۹)</sup>

می‌بینید که بیشتر مردم تاب و تحمل حق را ندارند و یا این‌که حق را از آنجا می‌توانند تحمل کنند که خود از همان جهتی که خواسته‌اند، به سویشان آمده باشد، پس آن را دوست داشته و

پیروی می‌کنند اما هر گاه حق از جهتی به سویشان آید که انتظارش را نداشتند آن را رد و انکار می‌کنند و کوچک می‌شمارند گویا سخن پروردگار را نشنیده‌اند که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾، (خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد).<sup>(۳۰)</sup> و نیز می‌فرماید: ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ﴾، (آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند).<sup>(۳۱)</sup>

اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: (إن الله أخفى أوليائه في خلقه فلا تحتقر أحداً من خلقه عسى أن يكون ولياً من أوليائه)، (همانا خداوند اولیای خویش را در میان خلق خود پنهان کرده، پس مبدا کسی از آنان را تحقیر کنید ممکن است آن ولی از اولیای خدا باشد).

آیا مردم در تعیین اولیای الهی یا انتخاب آنان سزاوارترند یا خداوند؟! پس چرا این قوم هیچ سخنی را درک نمی‌کنند: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾، (بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطاء کرده رشک می‌ورزند).<sup>(۳۲)</sup>

پس بر ماست که تمام کینه‌ها، بغض و حسد و منیت را از قلب خویش بیرون زدوده و قلب خویش را به اخلاق حسنه و فضیلت‌های اخلاقی آراسته سازیم و این امر امکان‌پذیر نیست مگر با علم و عمل و اخلاص، نه با مکر و نیرنگ و عوام فریبی و تظاهر به تدبیر؛ زیرا در این صورت، حال ما همانند گوری می‌شود که ظاهرش آراسته و زیباست اما در باطنش چیزی جز مرداری بدبو ندارد.

پس بر ما واجب است که هر یک از ما انسانی حقیقی باشد، نه گرگ زیان‌بار، (هم ذئاب وعلیهم ثياب کلامهم أحلی من العسل وقلوبهم أمر من الحنظل)، (آنان گرگ‌هایی هستند که بر خود پوستین (انسان) دارند و گرگ‌های انسان نمائی هستند که کلامشان شیرین‌تر از عسل و قلبهایشان تلخ‌تر از زهر می‌باشد).

ما در این زمانه، همان‌گونه که شاهد هستید، چه بسیار از اهل بدعت و مکاران روزگار به عنوان اهل دین و تدبیر فریب خورده‌ایم که دیگر نیازی به ذکر موضع‌گیری آنان نیست، همه این حقیقتشان را می‌دانند اما هم‌چنان آن را سرپوشیده نگه داشته‌اند. و به زودی به سبب عدم

۳۰. الأنعام: ۱۲۴.

۳۱. الزخرف: ۳۲.

۳۲. النساء: ۵۴.

مبارزه با آنان مورد بازخواست قرار می‌گیرید و به زودی به سبب کتمان شهادت در روز گواهان بازخواست خواهید شد.

آنان را می‌بینید که مرتکب گناهان و رذایل اخلاقی بسیاری شده‌اند که قابل شمارش نیست و روح خود را با آداب شریعت مقدس آراسته نمی‌کنند بلکه بر اعمال پلید خود جامه‌ای از قداست و پاکی وهم‌انگیز می‌اندازند و برای آن صدها برده و بنده که کور دلند و از شناخت و معرفت حقیقت غافلند، مهیاء می‌کنند. حقیقتی که هرگز از بیدار دلان و اهل بصیرت پنهان نیست و خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾، (در حقیقت چشمها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است).<sup>(۳۳)</sup>

پس چرا خود را از برکت و هدایت ثقلین محروم می‌سازیم در حالی که سخت در روزگاری که مسلمانان به تقلید روی آورده‌اند، به آن نیازمندیم و حال امروز بسیار تأسف بار و رسوا کننده است و همانند کسی هستیم که در دستش آب دارد اما از شدت عطش می‌میرد! این شریعت از میراث اهل بیت (علیهم‌السلام) و بقیة آل محمد (علیهم‌السلام) در میان دست‌هایمان است. پس چرا نباید از چشمه‌ی پاک و زلال که باعث نورانی شدن قلب‌هایمان می‌شود، ننوشیم و یا این که دین خود را از پاره‌گوئی‌های رجال برگیریم! در حالی که اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌فرمایند: (من أخذ دینه من أفواه الرجال أزالته الرجال ومن أخذ دینه من القرآن والسنة زوال الجبال أیسر من زوال دینه)، (هر کس دین خود را از سخنان رجال برگیرد، آن رجال با سخنان دیگر آن را زایل می‌کنند و هر کس دین خود را از قرآن و سنت برگیرد، زوال و نابودی کوه‌ها آسان‌تر از زوال و نابودی دین اوست).

پس باید خودمان به دنبال دین خود در نفسمان جستجو کنیم نه این که به دیگران تکیه کنیم تا آنان دینمان را تعیین کنند، دیگران را بارها و بارها آزمایش و تجربه کردیم اما تنها تمسخر و استهزای آنان بر ما نمایان شد و حق را به خاطر عدم از دست دادن منصب و قدرت‌های پوچ دنیوی یا اجتماعی و شأن و منزلت خود در میان مردم و زیر سؤال نرفتن شخصیت‌های آنان، از ما مخفی و پنهان کردند که نمونه‌ی بارز این امر، علمائی هستند که حق را از مؤمنین پنهان داشته‌اند اما آیا بر مخفی کردن ابدی حق توانا هستند؟! به خدا سوگند

هرگز و هزار هرگز. آنان می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند اما هرگز نمی‌توانند، با تمام وقاحت و بی‌شرمی ادعاء می‌کنند کسی که با امام مهدی (علیه السلام) دیدار کند **کذاب مفر** است. ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾، (می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید).<sup>(۳۴)</sup>

اگر اطاعت از او را تصدیق نکنید به دنبال این رویگردانی، چیزی جز شمشیر نصیبتان نمی‌شود و یا این‌که زیر سایه‌ی شمشیر مرگ ایمان بیاورید. و این چنین اسیران زمانه می‌شوید. پس هنگامی که این مرد رسول و فرستاده‌ی امام مهدی، سید احمد الحسن با رحمت و رأفت به سوی شما آمده و در حالی که شما او را مورد استهزاء قرار داده‌اید، پس بعد از این همه رحمت و عاطفه‌ها، در طلب چه هستید؟ آیا عذاب بر تکذیب کنندگان سزاوارتر نیست؟! و این سنت پیشینیان قبل از شما بوده است.

در حدیثی از اهل بیت (علیهم السلام) در باره‌ی آخر الزمان آمده است:

(يَكْذِبُ الصَّادِقُ وَيَصْدُقُ الْكَاذِبُ وَيَقْرَبُ الْمَاحِلُ)، (راستگو، دروغگو و دروغگو، راستگو پنداشته می‌شود و حيله‌گر و مکار مقرب می‌گردد).<sup>(۳۵)</sup>

(لَا يَكُونُ شَيْءٌ أَخْفَىٰ مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ)، (هیچ چیزی مخفی‌تر از حق و هیچ چیزی آشکارتر از باطل وجود ندارد).<sup>(۳۶)</sup>

(تَرُونَ الْمَعْرُوفَ مَنكَرًا وَالْمَنكَرَ مَعْرُوفًا)، ([عمل] نیک را زشت و کار زشت را نیک می‌بینید).<sup>(۳۷)</sup>

(تَكُونُ النَّاسُ كَالْبَهَائِمِ)، (مردم در آن زمان، [از نظر عقل و فهم] مانند چهارپایان می‌شوند).

۳۴. التوبة: ۳۲.

۳۵. يوم الخلاص.

۳۶. البرهان ج ۱.

۳۷. الوسائل.



(و حتی یکاد لایری عاقل)، (و نزدیک است بین آنان عاقلی دیده نشود). (۳۸)

در حقیقت امروز هر کس حق و صدق را پیشه‌ی خود سازد به کفر و سحر و جنون و به هر چیزی که نزد مردم به بدی معروف است، شناخته می‌شود و مردم همواره حق را باطل و باطل را حق می‌بینند و حق نزد آنان زمانی حق است که سودش به جیب خودشان رود و هنگامی که هر یک از آنان بیمار شود برای درمان جسم خود به هر طبیب زبردست و ماهری مراجعه کرده و هر داروئی را می‌خورد، این همه امور فقط برای درمان جسم فانی و متلاشی شده‌ای است که دیر یا زود از بین می‌رود اما هرگز به درمان روح خود اعتنائی نمی‌کنند در حالی که بیماری روح می‌تواند زیان بارتر از بیماری جسمی باشد. «خداوندا از تو سلامت و عافیت در دینمان را خواهانیم همان‌گونه که سلامت و عافیت کالبدمان را از تو می‌خواهیم».

و این روح، بر عکس جسد مادی تا آن‌جا که خداوند اراده کرده باقی خواهد ماند. پس چرا نباید قبل از گذشت زمان به این مسئله توجه، تعقل و تفکر کنیم؟! تا زمانی که خونمان در برهه‌ای از زندگی جریان دارد و مادامی که نفس می‌کشیم و رحمت سایه‌گستر الهی شب و روز ما را احاطه کرده، پس باید برای درمان و علاج خویش به سوی دواء بشتائیم و آن را در کتاب الهی و کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) بجوییم که آن دو، شفای هر بیماری هستند.

رسول الله ﷺ فرمودند: (إذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن، فأنه شافع مشفع وما حل صادق ومن جعله إمامه قاده إلى الجنة ومن جعله خلفه، ساقه إلى النار وهو الدلیل یدل علی خیر سبیل وهو کتاب فیه تفصیل و بیان و تحصیل وهو الفصل لیس بالهزل، وله ظهر و بطن، فظاهره حکم و باطنه علم ظاهره أنیق و باطنه عمیق له نجوم و علی نجومه نجوم لا تحصی عجائبه ولا تبلی غرائب مصابیح الهدی و منار الحکمة و دلیل علی المعرفة)، (هنگامی که فتنه‌ها شما را در بر گیرند و همانند سیاهی شب در تاریکی فرو می‌روید پس بر شما باد به قرآن؛ چرا که آن شفاعت کننده، شفاعت شونده و صادق و حق محض است و هر کس آن را پیش‌روی خویش قرار دهد، او را به سوی بهشت هدایت می‌کند. و هر کس آن را پشت سر خود بیاندازد، خود را وارد جهنم کرده است، و آن بهترین راهنمایی است که به سوی بهترین راه هدایت می‌کند و آن کتابی است، پر از تبیان و تفصیل و تحصیل، و آن کلام آخر است نه

حدیث هجو و برای آن پشت و بطن است، ظاهرش حکمت‌ها دارد و باطنش علم است، ظاهرش ساده و باطنش عمیق، برای آن ستارگانی ست و بر آن ستارگان، ستارگان دیگر است، عجایبش قابل شمارش نیست و به غرائب آن احاطه‌ای نیست، آن چراغ هدایت و مناره‌های حکمت و راهنمای معرفت می‌باشد).<sup>(۳۹)</sup>

و این رسول الله ﷺ است که ما را به پیروی از علم و نور قرآن کریم در هنگام فتنه‌ها و انحرافات آخر الزمان سفارش می‌کنند و خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾، (و ما آن‌چه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید).<sup>(۴۰)</sup>



## سعادت و خوشبختی در قرآن است نه در غیر آن

بسیاری از مردم غرق در تزویر و ریای این دنیا شده‌اند که هیچ حقیقتی ندارد و تنها خوشی زودگذری است که دیر یا زود به پایان می‌رسد، عالم غرب که در زندگی مادی غرق شده هم گرفتار امراضی شده است که هیچ شفائی برای آن‌ها نمی‌یابند؛ زیرا بیماریشان این بار جسمی نیست بلکه روحی و روانی است و برای شفای بیماری روحی خود هیچ داروئی نمی‌یابند و هرگز نخواهند یافت و هرگز وارد دین ناب محمدی نخواهند شد.

رسول الله ﷺ فرمودند: (إن القلوب لتصدأ وجلاؤها القرآن)، (همانا دل‌ها زنگار می‌گیرند پس جلا دهنده‌ی آن قرآن است).

و نیز فرمودند: (أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي آل بيتي ما أن تمسكنم بهما لن تظلوا بعدي أبدا)، (من میان شما دو چیز گرانبها را به امانت می‌گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری عترتم اهل بیتم هستند که هر گاه به آن‌ها تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد).

۳۹. مکارم الأخلاق.

۴۰. الاسراء: ۸۲.

پس چرا اکنون اُمت‌ها دچار اختلاف و تفرقه شده‌اند و بر یکدیگر افترا می‌بندند و هر کس بر اساس هوی و هوس و مصلحت خود کار می‌کند؟! اگر به قرآن و عترت متمسک گشته بودند این‌گونه حالشان تأسف بار نبود، چه بسا ممکن است کسی بگوید: آیا نمی‌بینی اُمت اسلامی شب و روز قرآن تلاوت می‌کند و به یادگیری و آموزش آن اهتمام می‌ورزد؟ می‌گویم: پس عملش کجاست؟ برای هر عملی، ثمره‌ای است. ثمره این عمل کجاست؟ ثمره‌ی عمل به قرآن کجاست؟! سرزمین‌های اسلامی از تمام جهت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و... از زمین تا آسمان دچار گسستگی شده و اگر به دستورات قرآن عمل می‌کردند این‌گونه ظالمان بر آنان چیره نمی‌شدند.

«امر به معروف و نهی از منکر کنید». کدام عمل است که در قرآن نیامده؟!

(أولیس‌لین علیکم شرار الناس، فیدعوا خیارکم، فلا یستجاب لکم)، (یا مردم شرور جامعه بر شما مسلط می‌شوند و آن‌گاه هر چقدر دعاء کنید، دعائتان مستجاب نمی‌شود).

به کتاب خدا بازگردید و در آن تدبیر، تأمل و تفکر کنید که خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾، (آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دلهایشان قفل‌هایی نهاده شده است). (۴۱)

برخی می‌گویند: ما در عصر فناوری و تکنولوژی به سر می‌بریم و قرآن پاسخگوی نیازهای علمی ما نیست!

می‌گویم: قرآن همواره زنده و لایموت است بلکه شما هستید که مرده‌اید و قرآن همانند شب و روز و ماه و خورشید در حال گردش است تا زمانی که آسمان‌ها و زمین استوارند، همان‌گونه که اهل بیت (علیهم‌السلام) چنین بیان کرده‌اند.

اما آن‌چه از آن به عنوان پیشرفت و عصر تکنولوژی یاد می‌کنند عاملی است که باعث از بین رفتن هویت بشر و هزاران مشکل دیگر در اجتماع شده است و جامعه، مملو از فرزندان زنا گشته و خانواده بیشتر اوقات خود را صرف دیدن برنامه‌های ضد اخلاقی و مستهجن سپری می‌کنند که نتیجه‌ی آن شستشوی مغزی و بدآموزی را برای جامعه داشته و تا آن‌جا که دیگر دختر از برادر خود هیچ شرم و حیائی نمی‌کند و پسر هیچ غیرت و حمیّتی نسبت به ناموس خود

ندارد و کودک در ابتدای رشد و نموی خود، بر چنین رسوائی‌های اخلاقی چشم می‌گشاید و بر اساس آنها تربیت می‌شود. پس خوشبختی زندگی تنها در گِروهِ خوردن و آشامیدن و پوشیدنی‌های رنگا رنگ نیست بلکه در صفای روح و ایمان و سیر در مسیر تکامل انسانیّت و اخلاق است که نتیجه‌ی عبادت حقیقی و خالصانه‌ی خداوند می‌باشد. و خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، (و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند).<sup>(۴۲)</sup> نه این که بخورند و لهو لعب و فسق به راه اندازند، همان‌طور که جوامع غرب یک زندگی حیوانی به راه انداخته‌اند و آن ذره اخلاقی که داشته را هم از جامعه‌ی خود طرد کرده‌اند! و امروز زمین، جنگل حیوانات گشته و قوی ضعیف را می‌خورد و مردم رهبر و پیشوای قرآن شده‌اند نه قرآن رهبر آنان، و در مورد قرآن بر اساس هوی و هوس و میل خود عمل می‌کنند، همان‌طور که امام علی علیه السلام خبر داده بودند و این جامعه‌ی آلوده را کسی جز امام مهدی علیه السلام نمی‌تواند پاک گرداند هنگامی که با شمشیر قیام می‌کند و منحرفان و اهل تدبیر قلبی که باعث فرقه فرقه شدن اُمت شده‌اند و هر حزب که همراه آنان بوده و از افعال آنان خرسند گشته و هوی و هوس خود را در قرآن راه داده‌اند و قرآن را پشت سر خود گذاشته و خود جلو می‌روند و دستورها تنها از آن بت‌هایی است که مورد عبادت قرار داده‌اند، بت‌هایی که نه به آنان ضرر می‌رسانند و نه سودی، همه را به دار مجازات خواهد آویخت و سعادت حقیقی تنها در پیاده کردن احکام الهی بر زمین محقق می‌گردد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾، (و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به کیفر [دستاوردها] [گریبان] آنان را گرفتیم).<sup>(۴۳)</sup>

﴿وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُم مَّاءً غَدَقًا﴾، (و اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم).<sup>(۴۴)</sup>

در آن تبیان همه چیز آمده و آن شفای هر بیماری و مرض می‌باشد، اما زمانی که طیب

۴۲. الذاریات: ۵۶.

۴۳. الأعراف: ۹۶.

۴۴. الجن: ۱۶.

ماهری نباشد که برای معرفت طیب حقیقی خود را به رنج نیفکند این دواء به چه کار ما آید؟! ما در رذایل فرو رفته و از کسب فضایل عقب افتاده‌ایم و از هوی و هوس و رأی خود پیروی کرده و قرآن را پشت سر خود نهادیم. و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم.



### قطعا خداوند با نیکوکاران است

فیض‌های الهی همواره روز و شب پی در پی بر سر ما می‌بارند (یا من يعطي من سأله ومن لم يسأله)، (ای کسی که عطاء می‌کند به درخواست کننده و به هر کس که درخواست نکند). اما قلب‌های سنگین ما خفته‌اند، پس بر ماست که خود را از این خواب عمیق و طولانی مدت بیدار کنیم و قلب‌هایمان را از هر گونه پلیدی و ناپاکی شستشو دهیم تا از باران رحمت و فیض الهی، مملو سازیم، خداوند می‌فرماید: ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ﴾، [همو که] از آسمان آبی فرو فرستاد پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند و سیل کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی در آتش می‌گدازند هم نظیر آن کفی برمی‌آید خداوند حق و باطل را چنین مثل می‌زند اما کف بیرون افتاده از میان می‌رود ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقی] می‌ماند خداوند مثلها را چنین می‌زند).<sup>(۴۵)</sup>

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾، (و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است).<sup>(۴۶)</sup> ظاهر آیه، دو امر یا دو معنی را می‌رساند.

۴۵. الرعد: ۱۷.

۴۶. العنكبوت: ۶۹.

اول: جهاد اصغر و آن یعنی جهاد و دفاع از دین و مال و ناموس و... می باشد.

دوم: جهاد اکبر است و آن جهاد با نفس در برابر رذایل اخلاقی هوی و هوس و معصیت

الهی تکبر و نخوت و... می باشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند که جهاد به فریضه و سنت تقسیم می شود، و سپس جهاد فریضه

نیز به دو قسمت، تقسیم می شود و فرمودند: (فأما أحد الفرضين فمجاهدة الرجل نفسه عن

معاصي الله تعالى وهو أعظم الجهاد ومجاهدة الذين يلونكم من الكفار فرض)، (یکی از این دو

فریضه، جهاد انسان با نفس خویش در برابر معصیت الهی است و آن بزرگترین جهاد می باشد،

و جهاد با گروهی از کفار که به شما آسیب می رسانند، فرض دیگر آن است).

و نیز از ائمه (علیهم السلام) روایت شده: (إن أفضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه)، (همانا

بالاترین درجه‌ی جهاد، جهاد با نفس خویش است).

پس جهاد با نفس بالاترین جهاد است و آیه‌ی قرآن بر این امر دلالت می کند که نتیجه‌ی

جهاد با نفس، هدایت شدن به راه‌هایی است که ما را به راه مستقیم الهی هدایت می کنند.

راه‌هایی که انسان آن‌ها را نمی‌شناخت و هرگز به آن‌ها راه نیافته بود.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (من عمل بما علم، علمه الله ما لا يعلم)، (هر کس به آنچه که

می‌داند، عمل کند خداوند به او علمی می‌آموزد که پیش از آن، هرگز نیاموخته بود).

و نیز روایت شده که فرمودند: (من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم يعلم)، (هر کس به

آنچه که می‌داند، عمل کند خداوند او را وارث علمی می‌کند که هرگز نیاموخته بود).

و روایت شده است، همانا علم نوری است که خداوند در سینه‌ی هر کس از بندگانش که

بخواهد می‌تاباند. و روایت شده، هر کس به مدت چهل صبحگاه خود را برای خداوند خالص

گرداند، خداوند حکمت را در قلبش جوشان گردانده و بر زبانش جاری می‌سازد، و قطعاً

خداوند با نیکوکاران است. و امری ثابت است که خداوند دوست‌دار چنین مجاهدانی

می‌باشد، چقدر انسان خوشبخت و سعادتمند است، آن زمان که دوست او صادق و مخلص و

پاک و مؤمن باشد و بر سرور و شغفش افزوده می‌شود، چون ببیند آن دوست، ولی از اولیای

خداوند متعال است و یا این‌که همنشینی و مصاحبت با پیامبری از پیامبران الهی در میان باشد،

چقدر انسان را به وجد می‌آورد. پس این شادمانی چگونه می‌باشد هنگامی که قضیه این‌گونه

باشد (قطعاً خداوند با نیکوکاران است)، پس آیا با این وجود، نباید در حفظ و دوستی با خداوند و عدم جدایی از او، حریص باشیم؟! که خداوند همان خالق، صورت‌گر، رحمان و رحیم، عزیز و حکیم است...

بر ما است که تفکر و تدبیر کنیم که در تفکر، حیات قلب‌هاست و خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾، (آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دلهایشان قفل‌هایی نهاده شده است).<sup>(۴۷)</sup>

﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾، (آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند).<sup>(۴۸)</sup>

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾، (این کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ام تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند).<sup>(۴۹)</sup>

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾، (آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و تا هنگامی معین نیافریده است و [با این همه] بسیاری از مردم لقای پروردگارش را سخت منکرند).<sup>(۵۰)</sup>

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾، (همانا که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزله‌ای تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار).<sup>(۵۱)</sup>

هاشم بن حکم گوید: ابو الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) در حدیثی طولانی به من فرمودند: (یا هشام! لکل شیء دلیل، و دلیل العقل التفکر و دلیل التفکر الصمت)، (ای هشام! برای هر چیزی دلایلی است و دلیل تعقل، تفکر و دلیل تفکر خاموشی و سکوت است).

۴۷. محمد: ۲۴.

۴۸. النساء: ۸۲.

۴۹. ص: ۲۹.

۵۰. الروم: ۸.

۵۱. آل عمران: ۱۹۱.

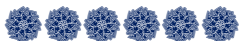
و نیز از ابا عبدالله علیه السلام روایت شده که فرمودند: (کان أمير المؤمنين علیه السلام يقول: نبه بالتفکر قلبک وجاف عن اللیل جنبک (ساجداً) واتق الله ربک)، (امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: با تفکر قلب خود را هوشیار کن و در تاریکی شب برای خداوند سجده کن و تقوای الهی را پیشه‌ی خود ساز).

و حسن صیقل می گوید: (از ابو عبد الله علیه السلام در مورد آنچه که مردم روایت می کنند که یک ساعت تفکر از شب زنده داری بهتر است. پرسیدم: چگونه باید تفکر کرد؟ حضرت علیه السلام فرمودند: از کنار خرابه‌ها و خانه‌های خالی گذر کن و از آنها بپرس ساکنان کجایند؟ کسانی که تو را بنا کردند کجا رفته‌اند؟ چرا سخن نمی گویی؟!).

امام رضا علیه السلام فرمودند: (لیس العبادة كثرة الصلاة والصوم إنما العبادة التفکر في أمر الله عز وجل)، (عبادت در بسیاری نماز و روزه نیست، بلکه در تفکر و تدبیر در امر الهی می باشد). و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: (أفضلکم منزلة عند الله تعالى أطولکم جوعاً وتفكراً، وأبغضکم إلى الله کل نؤوم أکول)، (همانا با فضیلت‌ترین شما نزد خداوند گرسنه‌ای است که همواره در حال تفکر می باشد و کسانی که همواره در حال خوردن و خوابیدن هستند مورد غضب الهی واقع شده‌اند).

ابن عباس گوید که قومی در مورد خداوند تفکر می کردند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (تفکروا في خلق الله ولا تفکروا في الله فإنکم لم تقدروا قدره)، (در خلقت خداوند تفکر و تدبیر کنید و در مورد خداوند تفکر نکنید؛ زیرا در تفکر به خداوند هرگز به نتیجه‌ای نمی رسید (قادر به درک پروردگار نیستید)).

فرمودند: (الفکر مرآة الحسنات وکفارة السيئات وضياء للقلوب وفسحة علیه السلام و امام صادق علیه السلام للخلق وإصابة في صلاح المعاد واطلاع على العواقب واستزادة في العلم وهي خصلة لا يعبد الله عز وجل بمثلها)، (تفکر آینه‌ی خوبی‌ها و کفاره‌ی گناهان و روشنی‌بخش قلب‌ها و فسحة علیه السلام للخلق است و امور برای اصلاح آخرت خود و آگاهی از عواقب خود و باعث فزونی علم می شود و آن خصیلتی است که هیچ چیز به ماندی آن خداوند را عبادت نمی کند).





## شکرگذاری از خداوند

تأکید بسیاری در مورد تفکر در خلقت الهی و نهمی از تدبیر در مورد خداوند، دیده‌ایم و از خلال تفکر در خلقت الهی و خلقت این جهان عظیم و بسیار منظم و دقیق که هیچ دانشمند و عالمی هرگز نمی‌تواند از پس شناخت کامل آن بر آید، این جهان بسیار وسیع است و خلقت زمین در برابر جهان، بنا به گفته‌ی ستاره‌شناسان، ذره‌ای در برابر این عظمت است و همه‌ی این خلقت فقط برای بنی آدم است.

(یا ابن آدم خلقت کل شیء من أجلك و خلقتک من أجلی)، (ای فرزند آدم همه چیز را برای تو خلق کردم و تو را برای خود خلق کردم).

تمام این جهان و مخلوقات ریز و درشت ذرات با زبان حال خود نداء می‌دهند: (خالقنا الله الواحد القهار)، (خالق ما خداوند یگانه‌ی درهم شکننده است).

تفکر در مورد این مخلوقات، نور هدایت را در تاریکی‌های قلب می‌تاباند و هر چقدر تفکر افزایش یابد، آن نور و معرفت نیز فزونی می‌یابد، و قلب برای رسیدن به معرفت حقیقی به حرکت در می‌آید و لو انسان با زبان خود چیزی نگوید. پس اگر تمام صنایع و دست آورده‌های علمی که شب و روز با آنها ریاء و تفاخر می‌کنند را جمع کنند تا یک سلول یا یک سلول خونی که با چشم غیر مسلح دیده نشود را بسازند! هرگز نخواهند توانست. آنجاست که عجز انسان حقیر و قدرت لا یزال پروردگار متجلی می‌شود پس هنگامی که انسان خالق قدرتمند خود را شناخت، بر اوست که با تمام جوارح و اعضاء و در تمام امور بزرگ و کوچک و در شدت و فراغ و در قدرت و ضعف و در صحت و بیماری در همه حال خود را به او واگذار کند... زیرا اگر خداوند نبود او یک لحظه هم زنده نبود.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (اقل ما یلزمکم لله ان لاتستعینوا بنعمة علی معاصیه)، (کمترین وظیفه‌ی شما در برابر خداوند آن است که از نعمت‌های او در جهت انجام گناه و معصیت او کمک نگیرید).<sup>(۵۲)</sup>

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾، (و اگر نعمت‌های خدا را

شماره کنید آن را نمی‌توانید بشمارید).<sup>(۵۳)</sup> پس بوسیله‌ی این نعمتی که خداوند در دستان ما قرار داده و در امانات خداوند آن‌گونه که شایسته است و مورد رضایت اوست، تصرف کنیم. واقعاً مایه‌ی شرمساری است که انسان به تو امانتی دهد و به تو بگوید: از آن هر طور که دوست داشتی برای به دست آوردن منافع خود عمل کن اما در قبال آن یک چیز از تو می‌خواهم؛ این‌که این امانت مرا آلوده نکنی و در راه لغو و بیهوده از آن استفاده نکنی و به زودی در مقابل این کاری که می‌کنی برایت بهترین پاداش را در نظر می‌گیرم... اما تو خیانت در امانت می‌کنی و امانتی را که به دست تو سپرده شد، در راه باطل که صاحبش تو را از این امر نمی‌می‌کرد استفاده کنی و آن را آلوده و پایمال سازی و در مقابل احسان او خیانت می‌کنی. پس شایسته است نفس خود را قبل از این‌که مورد حساب قرار دهند، مورد حسابرسی خود قرار دهیم، و خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾، (پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید \* و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید).<sup>(۵۴)</sup>

و نیز امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (الدنيا في حلالها حساب، وفي حرامها عقاب، وفي الشبهات عتاب)، (در مال حلال دنیا حسابرسی و در مال حرام آن عقاب و در شبهات آن عتاب است).

همه‌ی این روایات را حفظ کرده و مضمون آن‌ها را می‌دانند اما چه کسی از ما به طور جدی، صادق و صالح و از روی وجدان به آن‌ها، در مقابل خداوند عمل می‌کند؟ و چه اندازه ما تحت مراقبت خداوند هستیم آیا این امر را درک کرده‌ایم؟! در حالی که در این دنیای فانی و پوچ لهو لعب را پیش گرفته‌ایم، دنیائی که سراسر امتحان است و در هر امر کوچک و بزرگ و در تکلم و خاموشی، در حرکت و سکون، عقاب و جزاء برای ما در نظر گرفته شده پس باید از تمام اعمال خود مراقبت کنیم؛ زیرا فرشتگان نویسنده شب و روز اعمال ما را ثبت و ضبط می‌کنند در حالی که خود اعمالمان را فراموش کرده و یا خود را به فراموشی می‌زنیم.

والحمد لله رب العالمين

## فهرست کتاب:

- ۶ ..... تقدیم به
- ۸ ..... مقدمه
- ۹ ..... والاترین هدف برای انسان
- ۱۱ ..... سرگردانی بنی اسرائیل
- ۱۵ ..... قرآن به تکامل دعوت می کند
- ۱۷ ..... تمسک به ثقلین
- ۲۱ ..... حق انتخاب از آن خداوند است یا مردم؟
- ۲۶ ..... سعادت و خوشبختی در قرآن است نه در غیر آن
- ۲۹ ..... قطعاً خداوند با نیکوکاران است
- ۳۳ ..... شکرگذاری از خداوند

و الحمد لله رب العالمین